

### دینداری مدرن

محمد مهدی مازنی

تعاریف متعددی که از سکولاریسم در ایران شده غالباً برداشت‌های ذهنی افراد بوده است. تعاریف ذهنی از این اصطلاح سیاسی این معانی کلی به دست آمده است که سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست، این اما معنای سکولاریسم نیست. قبل از آنکه به تعریف جامعه‌ای از سکولاریسم برسیم لازم است مبنای واقعیت سیاسی غرب در زمان زایش این مکتب و آغاز نفیست سکولاریسم و لیبرالیسم قرار داده و بر این اساس به تعریفی از آن دست یابیم. غرب با بافت سیاسی ویژه‌ای در قرون وسطی روبروست که عملاً مرز بین دین و سیاست وجود ندارد. روح نیکو مردم، روح نیکو کشیشان بود که با لیاقت این قدرت را در دست خود حفظ کردند. پایان قرون وسطی را نفیست سکولاریسم و لیبرالیسم رقم زد. آغاز عصر روشنگری، سکولاریسم در حقیقت نفیست اصلاح دینی بود که ریشه در پایان قرون وسطی دارد. در پایان قرون وسطی دور تیرمی هم ظهور کرد که از یک سو رشد دین غلام پیوست و از سوی دیگر اومانیسم را در پی داشت. دین عامه بنده است معانی تحت الفظی **Populer-Religion** می‌باشد. مذهب دینی است که در پایان قرون وسطی و دوران اول بود. این ادعای ارتداد ملور در مقاله‌ای تحت عنوان دینداری در آلمان در سال‌های ۵۰۰ قمری کرده است. «ملور با استناد به برهه‌ای از مطالبات معتقد بود که بر اساس هر معیار عقلی قابل تصور دین عامه پیوست در آلمان در دوره نفیست اصلاح دینی رشد چشمگیری داشته است. یکی از مهمترین اهداف سکولاریسم در آن زمان فرد یا پانزدهم پادیده حدیث با پایب و روحانیت است. **Anti - Clericals** در دلایل این موضوع جایگاه اجتماعی ضعیف و نامناسب بود. اختراعات مردم و روحانیون عمدتاً به دلیل مسائل اقتصادی بود. احساسات ضعیفی در اواخر دوره رنسانس به هرج خورید. مسأله مخالفت با پایب معنای این است که ذهنیت نوان بود که این مضم در دست‌اندازی‌ها هاست. نفیست تحولات و رسوایانده‌های پایب و کشیشان که به وسیله لوتر در رساله اصلاحی معروفش به عنوان نامه سرگشاده به اشراف آلمان در سال ۱۵۲۰ منتشر شد هم سنگ همان نفیست است که در آن زمان در فرقه قبل از آن وجود داشت و این اهداف سکولاریسم در واقع به معنای اعتقاد به انتقال مرجعیت از نهادهای دینی به اشخاص و سازمان‌های غیردینی است. بر اساس این نظریه در امور اجتماعی سیاست و اخلاق در آن دوره چون دین نظریه‌های فردی و عبادت است. فکر لزوم تفکیک دین و سیاست به خود خیر اختلاطات ناشی از آمیختگی امور روحی و امور دینی در ابتدا در جامعه مسیحیت و روم ظاهر شد. مستند جدلی دین و سیاست این عبارت است که در جواب فریبان که پرسیده بودند آیا باید به مسیح جزیه بدهد گفتند که باید فریبان را به نصیر و مال مبارزه خدا نکند. در قرون وسطی علمای لاروز دین و سیاست وجود نداشتند. اما در قرون خلفه مسلمانی در جامعه مسیحیت تفکیک دین از دولت گردید.

حاکم آنکه اعتقاد بود که مملکت ملوک که بی‌خبر آن جان آدمی و ملیه دیگر آن ملایم است و از ملیه هم آن بی‌خبر است از ملیه خود مودرتی و عزت را از ملیه خود مودرتی و عزت است. آنسان در جامعه بودی به نحو طبیعی زندگی می‌کنند و لازم است مدنی یا هیات اجتماعی کن زندگی مسووعی برآوردن تحصیل و تکلیف‌های مردمی که در زندگی اجتماعی است یک نظم تحصیلی است و به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت که این پذیرش شیوه زندگی مردم و دولت و سوسولین است که بر عهد تمدن جدید شوید. مبنای آن افکار کرد که این به عنوان نظم جاری موروثی بوده و برای آنکه معاصر آزادی استادی و ملیه است. آنسان دور نظر و نظر سوسول آزاد از هرگونه قیدی است. چنان‌که جامعه مدنی برای اخلاف فرسوده بود در صورت شأ آدمیت می‌داند و بر این اساس لیبرالیسم را با همه توانش به معنای عرفی می‌داند. کمال دورگیم در کتاب اشکال انتهای حیات دینی که در سال ۱۹۱۲ منتشر شده دین را اینچنین تعریف می‌کند: «دین نظام کلی پارچه‌ای از اعتقادات و اعمال بر مبنای امور مقدس است. یعنی آئینی که حرمت مقدس و منو معتقد اعتقادات و اعمالی است همه کسانی را که به آنها عمل می‌کنند. در یک اجتماع اخلاقی به نام کلیسا یا مذهب متحد می‌شوند. در نظر دورگیم مردمی کلاب نیست. یعنی دین کلاب بود و در واقع در حقیقت تعریف اینچنین دین چنانچه در مقاله فلسفه‌ای نیز آمده است و گزارده و مسائل ناشی از آن ناشی می‌گردد. کلاب استانی شخصیت مورد نظر دین هواری از سوسولین و مبلغان دین فریه شده و به گونه‌ای معرفی شده است که گویا دین هر مریوط به اصول شخصیه است. در اینجا در وقت از این ریزوری می‌نویسند. فراتنشانی از دین و فراتنشانی از دورگیم مردمی است. همه عقاید انسان و فراتنشانی به عقاید مورد مطالعه آن است که انسان روزی در این راضوع بشری به تمام فرهنگه‌ها از آن نگاه خود بگیرد. در وقت بر این موضوع معلق قولند که دین برای رشد و عمل بشری برآمده دارد. دورگیم مردمی دین تعالی روح بشری ریزوریست به جامعه اخلاقی الهی است. مذمت جامعه و ایراسات توش و بریریت تنظیم نمی‌کنند و مورد فیزی و بافاد ایراسات نمی‌داند. آن‌گاه دورگیم ایراسات دین تنظیم مقدس ایجاد می‌شود به بیان دیگر دین نظم بنسبتین به شیوهی است. «فرما از مقدس و لینچا و دیگر است و کوفت که هیات نیست. منشأ نظم را دقتی باوقی بشری می‌داند. تیروری امر و فرام آزام آوردن به هیات تنظیمی اجتماعی است. تنظیمی ناشی از تسلط دین بر اصول شکل گیری جامعه انسانی است. براین هرگونه تفکیک بین دین و اجتماع دین از نظر غیره است و نشانه فاد نظم بودن است. اساساً سکولاریسم قوی ظهور کرد که با روحیات و به سمتفد لازمی از دین برای ارتقای مومیت‌های خود خوری آوردند. کینسانی که هرگز نفیست علمی را خارج از مانی دینی می‌خواند و هیچگونه تحولی را پذیرا نبود. عدم ملی به اصلاح و ذکر گونی منجر به ظهور سکولاریسم گردید. سعادت انوری دین مذهبی نامین آن است و کار امور اجتماعی را از اصول دینی تفکیک کنیم یک بعد فریه و بعد دیگر از مذهب کردیم. جامعه دیندار و جامعه‌ای که این بران حکومت می‌کند تمام صاحب دینی است و در واقع صاحب مذمتی است که دین بر این جامعه تعریف کرده است و جامعه مدنی می‌بایست با نظم و مذمت مورد نظر دین نیست و باید به سمت انحراف چنین جامعه‌ای پیش رفت. ملور منجمد کورن بدست استقامت ایستاد. ایگونه نیست که با تعسیری ارتجاعی کیم و پیشترف از تعسیر مدرن. دین به مقتضیات زمان می‌شود و جامعه نوین و امروز دین را با معیارهای نوین و امروز دین پذیرد که دینی که تعسیر کهنه آن شود. دینداری مدرن در حقیقت دینداری با قبول ضوابط جامعه امروز است. انسان معاصر نیزه‌ها و خواست‌هایش با نیزه‌ها و خواست‌های انسان‌های گذشته متفاوت است. یعنی دین با پیوستن خود نیزه‌ها و خواست‌های امروز بشری را می‌تواند پاسخ دهد. به نظر آنکه از آن تعسیر نوین شود.

می‌روشد. (۱) مقدمه ای بر تفکر نفیست اصلاح دینی - مگر، ترجمه پرهیز مدامی (۲) دین و سیاست اجتماعی - ترجمه علی پرهیز و احمد حسن حدادی

### آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

آرش نراقی در بخش نخست این مقاله

# رباطه اخلاق و دین

آرش نراقی



طرح: کوروس

اگر بر وفق آن اصول زیست کنند، از موابه و نعمات جاوید بهره‌مند خواهند شد. البته دین بی‌نی‌تواند انگیزه‌های دیگری هم برای اخلاقی زیستن فراهم آورد. برای مثال، دین به ما می‌آموزد که نظمی الهی در عالم و فراتر از اخلاقی زیستن ما را یان است. نظم الهی و کیهانی هماهنگی می‌بخشد.

دین در این آموزه چه می‌توان گفت؟ اولاً - غالب انسان‌ها، از جمله دینداران، در هنگام تصمیم‌گیری اخلاقی غالباً به دلایل بی‌انگیزه‌های مادی، در عالم واقع، غلبه‌ها کارهای نیک را به بی‌انگیزه‌های مادی، می‌دهند که در عین حال موهبتی بی‌نی‌تواند برای تمام بشر قیدی در موهبتی بی‌نی‌تواند است که برای زندگی بشری مناسب است. لذا شدیدا به انجام آن کار اخلاقی نازا می‌وسوسه شده‌است. این وضعیت بی‌نی‌تواند است که فرد برای غلبه بر وسوسه خود و تسلط بر دلایل نیک باید کار را بکند. زیرا انجام آن کار هماهنگی روح با نظم الهی و کیهانی برهم می‌شود. حتی دعوت به دین از نظر خود تدبیر در عرصه نظم است. اما به نظر است که موهبتی قوی خود را در دین تغییر ندیم و در عوض حکم عقل را به حالت تعلیق در آوریم. به بیان دیگر، اگر عقل حکم دهد که فعل اخلاقی یک - یک است مستقلاً از این اصول و فراتر از آن حکم کند، در آن صورت باز هم حکم عقل می‌تواند و محتوی می‌باشد، نه داری عقلی. یعنی فراتر از حکم عقل به نیتاً به صورتی از نظریه هم حکم الهی می‌انجامد. وجه مشترک فراتر حدائق و حدائق است. اعتدالی نیست به عقل است، اما دینی که نسبت به عقل می‌انجامد باشد، بر سر شاک نشسته و بین خرد و ایمان در تضاد است.

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم که «آموزه‌ها» اخلاقی در این باره چنین است: به بیان دیگر اخلاقی از حیث متافیزیکی، معرفتی و ایمانی یکسره مستقل از دین است. یعنی یعنی این که اخلاقی امکان پذیر است مستقل از امر الهی و این اصول است. تا اینکه انسان می‌تواند و می‌باید مطلقاً از منابع دین اصول و ارزش‌های اخلاقی را بیاندازد و تا آنجا اخلاقی زیستن پیش می‌تواند. بر گویاهای دینی نیست و باید یابیم و از این جهت که در سطح مختلف با یکدیگر دلدوست داشته باشند. بنده است.

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

استدلال‌های این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم که «آموزه‌ها» اخلاقی در این باره چنین است: به بیان دیگر اخلاقی از حیث متافیزیکی، معرفتی و ایمانی یکسره مستقل از دین است. یعنی یعنی این که اخلاقی امکان پذیر است مستقل از امر الهی و این اصول است. تا اینکه انسان می‌تواند و می‌باید مطلقاً از منابع دین اصول و ارزش‌های اخلاقی را بیاندازد و تا آنجا اخلاقی زیستن پیش می‌تواند. بر گویاهای دینی نیست و باید یابیم و از این جهت که در سطح مختلف با یکدیگر دلدوست داشته باشند. بنده است.

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم

اگر استناد الهی این نوشتار بنده باشد، لاجرم باید بنویسیم